

فرهنگ‌نامه‌های ۱۴
زبان‌شناسی

فرهنگ توصیفی دستور تاریخی

احسان چنگیزی

فرهنگ توصیفی دستور تاریخی

احسان چنگیزی

عضو هیأت علمی گروه زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی



سرشناسه	: چنگیزی، احسان، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ توصیفی دستور تاریخی / احسان چنگیزی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۲۳-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: فارسی - دستور زبان تاریخی
موضوع	: Persian language -- Grammar, Historical
موضوع	: فارسی - واژه نامه ها
موضوع	: Persian language -- Dictionaries
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵: ۹۴۹/ج۹ PIR2۶۸۸
رده بندی دیویی	: ۵۴۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۶۵۷۲۷



خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ فکس: ۶۶۴۹۶۶۱۱

فرهنگ توصیفی دستور تاریخی

دکتر احسان چنگیزی

(عضو هیأت علمی گروه زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۲۳-۹

مرکز پخش: انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - شهدای زاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن تماس جهت دریافت کتاب در منزل یا محل کار: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰۷۲-۶۶۴۶۳۰۷۲

یادداشت ناشر

بومی سازی هر دانشی، زمانی تحقق می یابد که واژگان فنی آن علم به صراحت توصیف شده باشند و از هیئتی برخوردار شوند که بتوان به گونه ای یکدست و هماهنگ به کارشان برد. در کنار دو مجموعه ی «کهن نامه های زبان شناسی» و «نگین های زبان شناسی»، سعی بر این بوده است تا با مجموعه ی تازه ای به نام «فرهنگ نامه های زبان شناسی» به این هدف دیرینه، یعنی همانا دستیابی به آرمان تمامی زبان شناسان ایران که چیزی جز «زبان شناسی در خدمت زبان های ایران» نبوده و نیست، تحقق ببخشیم.

فهرست مطالب

۹.....	اختصارات
۱۱.....	پیشگفتار
۱۵.....	۱ / آ
۳۵.....	ب
۴۱.....	پ
۴۵.....	ت
۴۹.....	ج
۵۳.....	ح
۵۹.....	خ
۶۱.....	د
۶۹.....	ر
۷۳.....	ز

س	 ۷۹
ش	 ۸۳
ص	 ۸۵
ض	 ۹۳
غ	 ۹۵
ف	 ۹۷
ق	 ۱۰۱
ک	 ۱۰۵
گ	 ۱۱۱
ل	 ۱۱۳
م	 ۱۱۵
ن	 ۱۳۱
و	 ۱۳۳
ه	 ۱۳۷
ی	 ۱۴۱
منابع فارسی	 ۱۴۳
منابع انگلیسی	 ۱۴۷
واژه نامه انگلیسی - فارسی	 ۱۵۱
واژه نامه فارسی - انگلیسی	 ۱۶۳
پیوست	 ۱۷۵

جدول نشانه‌های به کار رفته در واج‌نویسی زبانهای ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی و

معادل آنها در الفبای آوانگارین الملی (IPA)

واکها

[e:]	<i>ē</i>	[a]	<i>a</i>
[ə]	<i>ə</i>	[a:]	<i>ā</i>
[ɛ:]	<i>ē</i>	[i]	<i>i</i>
[ã]	<i>q</i>	[i:]	<i>ī</i>
[ɔ:]	<i>ā</i>	[u]	<i>u</i>
[ai]	<i>ai / aē</i>	[u:]	<i>ū</i>
[ao]	<i>au / aō</i>	[o]	<i>o</i>
[ɔi]	<i>ōi</i>	[o:]	<i>ō</i>
		[e]	<i>e</i>

همخوانها

[θ]	θ	[b]	b
[ð]	ð	[p]	p
[s]	s	[t]	t
[z]	z	[tʰ]	tʰ
[ʃ]	ʃ	[d]	d
[ʒ]	ʒ	[c]	kʰ
[ç]	ç	[k]	k
[x]	x	[kʷ]	kʷ
[xʷ]	xw / xʷ	[g]	g
[ɣ]	ɣ	[m]	m
[h]	h	[n]	n
[w]	w / v	[ŋ]	ŋ
[j]	y	[ʈ]	c / č
[l]	l	[ɕ]	č / j
[r]	ər / r	[β]	β
		[f]	f

اختصارات

A	agent	عامل
abl	ablative	ازی
acc	accusative	مفعولی
act	active	معلوم
aux	auxiliary	فعل کمکی
Av	Avestan	اوستایی
dat	dative	برای
du	dual	مثنی
f	feminine	مؤنث
gen	genitive	اضافی
ind	indicative	اخباری
inj	injunctive	اتشایی
inst	instrumental	بایی
imp	imperative	امری
impf	imperfect	ماضی استمراری
IO	indirect object	مفعول غیر مستقیم
loc	locative	دری
m	masculine	مذکر
mid	middle	میانه
MP	Middle Persian	فارسی میانه
MMP	Manichean Middle Persian	فارسی میانه مانوی
n	neuter	خستی

nom	nominative	فاعلی
NP	New Persian	فارسی نو
O	object	مفعول
obl	Oblique	غیر مستقیم
OIr	Old Iranian	ایرانی باستان
OP	Old Persian	فارسی باستان
opt	optative	تمنایی
part	participle	صفت فعلی
pass	passive	مجهول
perf	perfect	تام
pron	pronoun	ضمیر
pl	plural	جمع
pres	present	مضارع
Skr	Sanskrit	سنسکریت
sg	singular	مفرد
subj	subjunctive	التزامی
voc	vocative	ندایی
1 st	first person	اول شخص
2 nd	second person	دوم شخص
3 rd	third person	سوم شخص
=	enclitic	پی‌بست
*		صورت بازسازی شده
>		صورت اولیه

پیشگفتار

یکی از نیازهای امروز دانش زبانشناسی در ایران، پیوند مطالعات همزمانی و در زمانی زبان است. زبان‌شناسان بدین باور رسیده‌اند که مطالعات همزمانی بدون توجه به سابقه تاریخی زبان، کامل و بی‌نقص نیست و از سوی دیگر، مطالعات تاریخی زبان نیز بدون آگاهی از دانش زبانشناسی ره به جایی نمی‌برد. تدوین فرهنگ توصیفی دستور تاریخی کوششی است برای پیوند دو شاخه همزمانی و در زمانی زبان فارسی تا محققان بتوانند از مطالعات تاریخی زبان فارسی آگاهی نسبی به دست آورند.

دستور تاریخی توصیف تحولات زبان در ادوار مختلف تاریخی و روابط بین این تحولات است. در حوزه دستور تاریخی زبان فارسی، دو کتاب ارزشمند در دست است؛ نخست «تاریخ زبان فارسی» از مرحوم دکتر خانلری در سه جلد و دیگر «دستور تاریخی زبان فارسی» از دکتر ابوالقاسمی. با این حال، دستور تاریخی زبان فارسی نکته‌ها و ناگفته‌های بسیار دارد و باید به شیوه‌ای دقیق و مبتنی بر مسائل زبانشناختی نوین بررسی شود.

با توجه به تحقیقات اندک در حوزه دستور تاریخی، تدوین فرهنگ توصیفی برای اصطلاحات به کار رفته در دستور تاریخی زبان فارسی، کاری بس دشوار

است؛ زیرا اصطلاحات دستور تاریخی در منابع، روشن و شفاف نیست و افزون بر آن، غالب تعاریفی که در منابع و دستور زبانهای کهن ایرانی ارائه شده یا بر اساس مصادیق است یا بر اساس ملاک‌های صوری و ساختی، و مؤلفه‌های تعریف از دیدگاه روش‌شناختی در آنها رعایت نشده است. شاید هم این اصطلاحات برای نویسندگان و مدوّن‌ان این کتب چنان روشن بوده که برای توضیح و تعریف آنها ضرورتی نمی‌دیده‌اند.

در این فرهنگ، با جستجو در دستور زبان‌های دوره باستان، ایرانی میانه غربی، فارسی دری و نیز منابع دستور تاریخی زبان فارسی، مدخل‌ها انتخاب و در ذیل هر مدخل، نخست تعریفی از آن ارائه شده و سپس نمونه‌هایی از دوره‌های سه گانه زبان فارسی نقل گردیده است. منظور از فارسی دری، فارسی رایج در ایران، پس از آغاز دوره اسلامی است که در نظم و ثمر آن دوره کاربرد داشته است. از ذکر اصطلاحاتی که در زبان فارسی مصداق ندارد یا تاکنون بدان‌ها پرداخته نشده، خودداری گردیده است. برخی اصطلاحات مربوط به حوزه‌های آواشناسی و واج‌شناسی، صرف، نحو، معنی‌شناسی و زیان‌شناسی تاریخی‌اند و در فرهنگ توصیفی هر حوزه به طور مفصل‌تر و دقیق‌تر تعریف شده‌اند. در پایان کتاب، دو واژه‌نامه انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی تنظیم و معادلهای هر اصطلاح نوشته شده است.

برای مدخلهایی که با دستور زبان‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه غربی و فارسی دری مربوط‌اند، در بخش پیوست، به منابع مختلف ارجاعاتی داده شده تا بتوان با استفاده از آنها، به کتب دستور زبان هر دوره مراجعه و برای اطلاع و مطالعه بیشتر از مطالب آنها استفاده کرد.

در تدوین این فرهنگ از راهنمایی دو استاد فرزانه‌ام در گروه زیان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی بهره‌مند بوده‌ام. نخست آقای دکتر کورش صفوی که اندیشه تدوین چنین فرهنگی را درانداخته‌اند و در انجام کار از هیچ راهنمایی و

مشاوره‌ای دریغ نکرده‌اند؛ دُدیگر آقای دکتر مجتبی منشی‌زاده که از آغاز آشنایی با ایشان، نکته‌ها آموخته‌ام و در دانسته‌های خود بسیار تجدید نظر کرده‌ام. تدرستی و شادکامی هر دو بزرگوار را آرزومندم. از همهٔ استادان و همکارانم در گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامهٔ طباطبائی که همواره از دانسته‌هایشان بهره برده‌ام، سپاسگزارم. همچنین از مدیر محترم انتشارات علمی، آقای محمد علی علمی، که فرصت چاپ و انتشار این کتاب را فراهم آورده‌اند، قدردانی می‌نمایم.

احسان چنگیزی

اردیبهشت ۱۳۹۵

indicative

اخباری

وجهی که برای بیان خبر یا توصیف رویدادهای جهان خارج به کار می‌رود. وجه در زبان‌های ایرانی دوره باستان و ایرانی میانه غربی، در ساخت فعل بازنمایی شده است. وجه اخباری در تقابل با وجه التزامی و تمنایی، وجهی بی‌نشان است. در زبانهای دوره باستان ماده‌های زمان - نمود همراه با شتاسمهای اولیه یا ثانویه وجه اخباری را نشان داده‌اند. مثال:

Av.	<i>yaozānti</i>	<i>vīspe karanō zarayā</i>
	می‌خروشدند	همه کرانه‌ها دریا

pres.ind.3rd.pl.act.√yaoz-

همه کرانه‌های دریا می‌خروشدند.

در زبان‌های ایرانی میانه غربی وجه اخباری در زمان مضارع، از ماده مضارع همراه با شناسه‌های خاص آن ساخته شده است. وجه اخباری زمان ماضی، از ماده ماضی (صفت فعلی دوره باستان) و صیغگان مضارع فعل کمکی *h-* ساخته شده است. در

ساخت ماضی لازم، شخص و شمار *h-* با فاعل مطابقت داشته است. در ساخت ماضی متعدی، گاه فعل کمکی از نظر شخص و شمار با مفعول مطابقت داشته و گاه ظاهر نشده است (← کتابی). مثال:

MP. *tā sē rōz-šabān ruwān*

روان شبانروز سه تا

pad bālēn=i tan nišīnēd.

نشینید تن --- بالین به

تا سه شبانروز روان بر بالین تن نشیند.

Pth. *az āyad hēm.*

آدم من

من آدم.

در زبان فارسی دری وجه اخباری از پیوستن شناسه‌ها به ماده مضارع و ماضی ساخته شده است:

همه به یک جای گرد آمدند و تلخیر حرب کردند.

اندرین روز برهمنان به صحرا بیرون شوند.

← مضارع تاریخی، محقق الوقوع

thematic

آ دار (a دار)

نام گروهی از ماده‌های فعلی در زبان‌های دوره باستان که در ساختمان آنها، واژه ماده ساز *a* به کار رفته است.

← مضارع آ دار، مضارع مضاعف، گذشته نامعین

contraction/ crasis

ادغام^۱

فرایند که طی آن دو واژه متوالی که یکی در پایان یک هجا و دیگری در آغاز هجای بعد است، به یکدیگر می‌پیوندند و به یک واژه کشیده یا مرکب بدل می‌شوند. مثال:

در زبان اوستایی و فارسی باستان دو واژه متوالی *a* بدل به *ā* شده‌اند:

**para-azənti- → parāzənti*

← التقای واکه، درج غلت

merger

ادغام^۲

یکی از فرایندهای واجی که طی آن دو یا چند واج متمایز به واجی بدل می‌شوند که بیشتر در نظام آوایی زبان وجود داشته است. ادغام برگشت‌ناپذیر است و واج‌های ادغام شده نمی‌توانند به واج‌های متمایز پیشین بدل شوند. فرایند ادغام موجب کاهش واجهای زبان می‌شود. مثال:

ادغام دو واج *x* و *x'* و تبدیل آنها به *x* در فارسی امروز

Mp.	NP.
<i>xwardan</i>	<i>xordan</i>
<i>xandīdan</i>	<i>xandidan</i>

syncretism

ادغام^۳

یکی از تغییرات زبانی که طی آن صورت‌های مختلفی که نقش‌های دستوری جداگانه‌ای بر عهده داشته‌اند، یکسان می‌شوند و تمایز و تفاوت صوری آنها از بین می‌رود. مثال:

در زبان فارسی باستان تمایز صوری حالت‌های اضافی، بایی، دری و ازی در صیغگان اسمها و صفت‌های مختوم به *ā* از میان رفته است و حالت نشانی آنها با پسوند تصریفی *-āyā* انجام شده است.

ادغام حالت‌ها موجب از میان رفتن تمایز حالت‌ها و باقی دو حالت و سرانجام حذف نظام حالت‌نشانی در زبانهای ایرانی میانه غربی شده است (← حالت).

desiderative

آرزویی

یکی از وجه‌های فعل در زبان اوستایی که بر مفهوم آرزو یا درخواست دلالت داشته است. وجه آرزویی از افزودن تکواژ *-ha-* (*OIr. *-sa- >*) و تکواژگونه‌های آن (*-šā-*، *-žā-*، *-ṽha-*) به ماده مضاعف (← مضاعف‌سازی) ساخته شده است. در وجه آرزویی واکه هجای مضاعف همیشه *i* یا *ā* بوده و ریشه درجه ضعیف و گاه افزوده داشته است (← دگرگونی واکه). مثال:

ریشه	وجه آرزویی
<i>van-</i>	<i>vītvāngha-</i>
پیروز شدن	برتری طلب کردن، طلب پیروزی کردن

ergative

ارگتیو

← کنایی

ablative

ازی

یکی از حالت‌های هشتگانه اسم در زبان‌های دوره باستان که نقش‌های معنایی

مختلفی را کد گذاری کرده و معمولاً با حرف اضافه *hačā/hača* همراه بوده است (← زبان‌های تصریفی، حالت). مثال:

- نقطه آغاز یا خاستگاه:

Av. *yim aṇhaṭ ər^oxšō hača garōiṭ*
 از آرش پرتاب کرد آن را کوه
 abl.sg.m. *gari-*
 آنرا آرش از کوه پرتاب کرد.

- جدایی:

Av. *x^varənō apanəmata hača yimaṭ xšaētāt.*
 فرّه دور شد از جمشید
 abl.sg.m.
yima- xšaēta-
 فرّه از جمشید دور شد.

- سبب و علت:

Av. *nā taxmō... hača šaētāt pa'ti.ynūta*
 مرد دلیر از ثروت نبرد می‌کند
 abl.sg.m.
šaēta-
 مرد دلیر ... به سبب ثروت نبرد می‌کند.

- مقایسه: متمم صفت تفضیلی حالت ازی داشته است. مثال:

Av. *vātō hubaoⁱḍitarō anyaēibyō vātaēibyō*
 باد خوش‌بوتر دیگر از بادهای
 abl.sg.m. abl.sg.m.
anya- vāta-
 بادی خوش‌بوتر از بادهای دیگر

حالت ازی اسم، صفت و ضمیر می‌توانسته است در نقش قید به کار رود. مثال:

قید	صفت
<i>dūrāt</i> (abl.sg.)	Av. <i>dūra-</i>
از دور، در دور دست	دور

در فارسی باستان، برخی اسم‌ها در حالت ازی، بایی و دری، حالت‌نشانی یکسان داشته‌اند (← اذغام^۲).

root noun

اسم - ریشه

گروهی از اسم‌ها در زبان‌های دوره باستان که تنها از ریشه ساخته شده‌اند؛ نشانه‌های حالت مستقیماً به ریشه متصل شده و هیچ پسوندی بین نشانه‌ها و ریشه قرار نگرفته است. مثال:

Av. <i>√spas-</i>	مراقب بودن، نگریستن
<i>spas-</i>	(اسم مذکر) مراقب، نگران
<i>spaš</i>	فاعلی مفرد مذکر
<i>spasəm</i>	مفعولی مفرد مذکر
<i>spasō</i>	فاعلی جمع مؤنث

صرف اسم - ریشه‌ها با اسم‌هایی که باوند اشتقاقی از ریشه ساخته شده‌اند، متفاوت بوده است.

← ریشه، ماده، ساخت ریشه‌ای، مشتقات اولیه، مشتقات ثانویه

partitive genitive

اضافه بخشی

گاه در حالت اضافی، رابطه معنایی مضاف و مضاف‌الیه، رابطه جزء و کل است؛ مضاف‌الیه بر کل دلالت دارد و مضاف جزئی از مضاف‌الیه است. مثال:

OP. *amāxam* *taumāyā* *kašciy*

ما خاندان کی

pron. 1st.pl.gen. gen.sg.f.

taumā-

کی از خاندان ما

فارسی: بهترین شاعران (بهترین از میان شاعران)

← اضافی

genitive

اضافی

یکی از حالت‌های هشتگانه اسم در زبان‌های دوره باستان برای کدگذاری مضاف‌الیه (← زبان‌های تصریفی، حالت). مثال:

Av. *puθra* *ahurahe*

پسر اهورا

voc.sg.m. gen.sg.m. *ahura-*

ای پسر اهورا

گاهی، برخی حروف اضافه با حالت اضافی همراه بوده‌اند.

حالت اضافی اسم، صفت و ضمیر می‌توانسته است در نقش قید به کار رود. مثال:

اسم قید

Av. *xšap-* *xšapō* (gen.sg.f)

شب، به هنگام شب شب

در فارسی باستان، حالت نشانی حالت اضافی و برابری یکسان است.

← اضافه بخشی

inchoative / inceptive

آغازی

یکی از نمودهای فعل که شروع انجام کار یا تغییر حالت را نشان می‌دهد. نمود

آغازی افعال در زبان‌های دوره باستان از طریق افزودن *-s-* و ماده‌ساز *-a-* به ریشه